

بصیرت‌خواص

بیانات مقام معظم رهبری

دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری

۱۳۸۸/۰۷/۰۲

بکنند به اینکه کسی را که حالا عقیده‌ی مخالفی در بین خودشان دارد، اعلام کنند. این به نظر من اقدام خیلی مناسبی نیست. حالا من البته نمی‌خواهم به خبرگان تکلیفی بکنم یا چیزی را به عنوان تکلیف بگویم؛ سلیقه‌ی من این است. بالاخره یک نفر عقیده‌ی دیگری در یک مسئله‌ی خاصی دارد؛ اینجور نیست که در مبانی و اصول اختلافی وجود داشته باشد و به نظرم نمی‌آید اینجوری باشد.

در قضیه‌ی این عید فطر هم که فرمودند، به نظر من اینی که ما بگوئیم باید جوری بشود که همه، در یک روز عقیده‌ی به عید پیدا کنند، این نشدنی است؛ یعنی طبق مبانی فقهی ما نشدنی است؛ همه‌ی فقها بر یک فتوا متفق بشوند؛ خوب، نمی‌شود. بالاخره یک فقیهی ممکن است پیدا بشود که نظرش چیز دیگری باشد؛ بنابراین اختلاف به وجود خواهد آمد. ما این اختلاف را خیلی بزرگ نکنیم؛ چه اهمیتی دارد؟ چه اشکالی دارد؟ یک نفری است، فتوائی دارد - یا مقلدینی هم دارد، یا ندارد - و طبق فتوای خودش عمل می‌کند. منتها البته امسال هم مشاهده کردید، با اینکه بعضی از آقایان بزرگ و محترم و مراجع عظام نظرشان نظر دیگری بود، هیچ تظاهری به این نظر مخالف انجام نگرفت؛ شما ملاحظه کردید. این خیلی چیز مهمی است؛ این خیلی چیز عظیمی است؛ خیلی باید قدردانی کرد. اینجور نبود که حالا یک نماز عید روز یکشنبه تشکیل بشود مثلاً در اصفهان یا در مشهد یا در تهران یا جای دیگر، یک نماز عید هم روز دوشنبه. همچنین کاری اتفاق نیفتاد؛ این خیلی مهم است. خوب، بزرگان انصافاً همینطور که همیشه عقیده‌ی ما بوده و الان هم هست، به مصالح نظام، به مبانی نظام خیلی پایبندند، خیلی معتقدند؛ انسان اینها را می‌بیند؛ و واقعاً باید قدردانی کرد، شکرگزاری کرد. بنده که خیلی از آقایان محترم و بزرگی که فتوایشان هم غیر از آن چیزی بود که منای حکم ما بود، متشکرم، اما در عین حال، به مخالفت تظاهری نکردند؛ این خیلی چیز مهمی است. دشمن البته ممکن است یک کلمه حرف بزند و این را بزرگ کنند و جنجال کنند و هیاهو کنند؛ ما که تابع نغمه‌ی دشمن که نیستیم. ان شاء... خداوند همه‌مان را موفق و مؤید بدارد.

والسلام علیکم و رحمہ... و برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید آقایان محترم! برادران عزیز نخبگان و خبرگان روحانی و متقی این ملت! و خیلی متشکرم از زحمات شما در این دو روز و نشست پُر فایده‌ای که داشتید و بیانات رئیس محترم مجلس خبرگان و همچنین این گزارش مشروح و مفید و کاملی که جناب آقای شاهرودی بیان فرمودند.

اولاً لازم می‌دانم فقدان این عالم شهید را که حقیقتاً خسارتی بود - هم برای کردستان، هم برای ما - تبریک و تسلیت عرض بکنم به مردم کرد، به برادران اهل سنت و به همه‌ی کسانی که علاقه‌مند به سرنوشت کشورند و علاقه‌مند به وحدت در کشورند. این یک نمونه از جنایت‌هایی است که سرخ آن بدون تردید در بیرون از مرزهاست و سرویس‌های جاسوسی لانه کرده‌ی در عراق اشغالی و در کردستان عراق، بلاشک عامل و مجری این جنایت‌ها هستند؛ طراح این جنایت‌ها آنها هستند. البته این برای ما خسارت بود بلاشک، لکن قطعاً هدف دشمن از شهادت ماموستا ملا محمد شیخ‌الاسلام، برآورده نخواهد شد. تروریزم نتوانسته است و نخواهد توانست ضربه‌ای به انقلاب وارد کند، بلکه بعکس هر جا به وسیله‌ی دشمن، خونی مظلومانه بر زمین ریخته شد، این پرچم خونین به دست جمع بیشتری برافراشته شد. اینجا هم همان‌جور خواهد شد. بلاشک طلاب جوان سنی و علمای اهل سنت و مردم گُرد - در استان کردستان و غیر آنها - راه این شهید را گرم‌تر و مشتاقانه‌تر ادامه خواهند داد. من نقش این برادر خوبمان را در کردستان، هم از دور می‌دانستم، هم از نزدیک رفتم مشاهده کردم. ایشان عامل وحدت بود، عامل گسترش فکر انقلاب اسلامی بود، معتقد به مبانی نظام بود؛ کاملاً صادقانه و جدی. و همین روحیات بلاشک در بین علاقه‌مندان ایشان، در بین طلاب جوان کردستان توسعه خواهد یافت. دشمن بدانند که این خشونت و این جنایت راه به جایی نخواهد برد و اهداف او را تأمین نخواهد کرد. همه هم بدانند که دشمن در دشمنی خود، شیعه و سنی و گُرد و فارس و تُرک و بلوچ و اینها نمی‌شناسد؛ هر کسی منادی وحدت است، هر

می‌گذارد، می‌فهمد. پریروز من به ایشان همین را عرض کردم؛ گفتم اینها برنامه‌ریزی شده بود. ایشان گفتند: قطعاً. یعنی همه این را می‌فهمند که این کار برنامه‌ریزی شده بوده و این یک کار دفعی نبود که بخواهیم بگوئیم یک چیزی پیش آمده. مثلاً دفعتاً کسی بلند شد حرفی زد؛ نه، این کار برنامه‌ریزی شده بود؛ از یک مرکزی هدایت می‌شد. خوب، شکست خوردند دیگر؛ ان‌شاء... این شکست‌شان ادامه هم پیدا خواهد کرد. منتها دائم دارند توطئه می‌کنند.

این را هم عرض بکنیم؛ بعضی‌ها در فضای فتنه، این جمله‌ی «کن فی الفتنه کبن اللبون لا ظهر فیرکب و لا ذرع فیحلب» را بد می‌فهمند و خیال می‌کنند معنایش این است که وقتی فتنه شد و اوضاع مشتبه شد، بکش کنار! اصلاً در این جمله این نیست که: «بکش کنار». این معنایش این است که به هیچ‌وجه فتنه‌گر نتواند از تو استفاده کند؛ از هیچ راه. «لا ظهر فیرکب و لا ذرع فیحلب»؛ نه بتواند سوار بشود، نه بتواند تو را بدوشد؛ مراقب باید بود.

در جنگ صفین ما از آن طرف عمار را داریم که جناب عمار یاسر دائم - آثار صفین را نگاه کنید - مشغول سخنرانی است؛ این طرف لشکر، آن طرف لشکر، با گروه‌های مختلف؛ چون آنجا واقعاً فتنه بود دیگر؛ دو گروه مسلمان در مقابل هم قرار گرفتند؛ فتنه‌ی عظیمی بود که عده‌ای مشتبه بودند. عمار دائم مشغول روشنگری بود؛ این طرف می‌رفت، آن طرف می‌رفت، برای گروه‌های مختلف سخنرانی می‌کرد - که اینها ضبط شده و همه در تاریخ هست - از آن طرف هم آن عده‌ای که «نفر من اصحاب عبدا... بن مسعود...» هستند، در روایت دارد که آمدند خدمت حضرت و گفتند: «یا امیرالمؤمنین - یعنی قبول هم داشتند که امیرالمؤمنین است - انا قد شککنا فی هذا القتال»؛ ما شک کردیم. ما را به مرزها بفرست که در این قتال داخل نباشیم! خوب، این کنار کشیدن، خودش همان ذرعی است که یُحلب؛ همان ظهری است که یُرکب! گاهی سکوت کردن، کنار کشیدن، حرف نزدن، خودش کمک به فتنه است. در فتنه همه بایستی روشنگری کنند؛ همه بایستی بصیرت داشته باشند. امیدواریم ان‌شاء... خدای متعال ما را و شما را به آنچه می‌گوئیم، به آنچه نیت داریم، عامل کند؛ موفق کند.

راجع به این مطلبی هم که جناب آقای شاهرودی نقل کردند، به نظر من خبرگان اقدام نباید

حقیقت روحی و معنوی همین است که: «فانقلبوا بنعمه من ا... و فضل لم یمسسهم سوء». بنابراین، بایستی این شجاعت را داشت و لازم شد.

دشمن انواع و اقسام کار را می‌کند؛ انواع و اقسام فعالیت را می‌کند؛ عمده هم امروز به گمان من، هدف و آماج توطئه‌های دشمن، خواص است؛ آماج دشمن، خواص است. می‌نشینند طراحی می‌کنند تا ذهن خواص را عوض کنند؛ برای اینکه بتوانند مردم را بکشانند؛ چون خواص تأثیر می‌گذارند و در عموم مردم نفوذ کلمه دارند. به نظر من یکی از وظائف اصلی امروز ما و شما، همین است: ما بصیرت خودمان را در مسائل گوناگون تقویت کنیم و بتوانیم ان شاء... بصیرت مخاطبان و مستمعان خودمان را هم زیاد بکنیم.

و انقلاب اسلامی، خیلی ریشه‌دار است؛ خیلی قوی است؛ خیلی ارکان مستحکمی دارد؛ و خدای متعال هم پشتیبان ماست؛ همین طور که من بارها از قول امام (رضوان ا... علیه) نقل کرده‌ام که فرمودند: من از اولی که وارد این قضیه شدیم، دیدم - یا احساس کردم - یک دست قدرتی دارد کارها را پیش می‌برد. حقیقتاً همین جور است؛ و این را ایشان به من فرمودند. انسان این دست قدرت الهی را می‌بیند. البته این دست قدرت الهی، قوم و خویشی‌ای با ما ندارد - «من کان لله کان ا... له»، «ان تنصروا... ینصرکم»، «و لینصرن ا... من ینصره» - باید در خدمت این راه باشیم؛ خالصانه؛ آنچه که داریم، بیاوریم میدان و برای این راه تقدیم کنیم؛ تلاشمان و کارمان را برای این راه تقدیم کنیم. خدای متعال هم تفضل خواهد کرد؛ لطف خواهد کرد؛ امروز هم همین کار شده و خدای متعال تفضل کرده و سنگ دشمن به سوی خودش برگشته؛ تیرش کمانه کرده به طرف خودش؛ و نتوانستند از توطئه‌ای که کردند، طرفی ببندند.

قطعاً این بلوهای بعد از انقلاب، به نظر آدم‌های خبره و آگاه، برنامه‌ریزی شده بود. یعنی انسان با هر کسی از انسان‌های فهیم که با مسائل کشور و با مسائل جهانی آشنا هستند، در میان

دشمن انواع و اقسام کار را می‌کند؛
انواع و اقسام فعالیت را می‌کند؛
عمده هم امروز به گمان من، هدف و
آماج توطئه‌های دشمن، خواص
است؛ آماج دشمن، خواص است.

کسی پایبند به مبانی نظام هست، مورد بغض و دشمنی دشمن هست؛ هر که باشد، هر چه باشد، با هر مذهبی، با هر قومیتی. نکته‌ی دومی که عرض می‌کنم، این است که امتیاز بی‌بدیل مجلس خبرگان رهبری این است که در این مجلس دغدغه‌های عمومی و ملی مطرح است؛ معطوفاً به اسلام و انقلاب. در این مجلس - که شاید این

همه هم بدانند که دشمن در دشمنی خود، شیعه و سنی و کرد و فارس و ترک و بلوچ و اینها نمی‌شناسد؛ هر کسی منادی وحدت است، هر کسی پایبند به مبانی نظام هست، مورد بغض و دشمنی دشمن هست؛ هر که باشد، هر چه باشد، با هر مذهبی، با هر قومیتی.

خصوصیت در این مجلس بی‌نظیر باشد - جناح‌بندی‌های سیاسی، خط‌بازی‌ها و خط‌سازی‌ها راهی ندارد؛ تاکنون بحمداله این جور بوده، بعد از این هم به حول و قوه‌ی الهی همین جور خواهد بود؛ و همین مایه‌ی وزانت و متانت و اهمیت این مجلس در چشم مردم است. و لذا می‌بینید دشمنی دشمن‌ها هم با این مجلس بسیار وسیع و گسترده است، که در هر برهه‌ای از زمان به یک نحوی این دشمنی نشان داده می‌شود. این مایه‌ی اعتماد مردم است که احساس بکنند این جمع منتخب آنها - که همه عناصر روحانی و شناخته شده‌ی به علم دین هستند - در این مجلس به فکر مسائل اساسی اسلام و مسلمین و جامعه‌ی ایرانی و مسائل عمده‌ی کشور هستند؛ مسائل شخصی و خطی و جناحی در تصمیم‌گیری‌ها و در اظهارات اینها راهی ندارد. این خیلی چیز مهمی است. صحنه‌ی کار برای این مجلس، صحنه‌ی دفاع از اصول است، صحنه‌ی دفاع از ارزش‌هاست؛ ممکن است سلاطین و بیان‌های مختلفی باشد، لکن حقیقت قضیه همین است؛ و این ان شاء... باید با جدیت و استحکام ادامه پیدا بکند.

نکته‌ی بعدی که به برادران محترم عرض کنیم، این است که معارضه‌ی با نظام، یک سابقه‌ی سی ساله در این انقلاب دارد؛ چیز جدیدی نیست. آشکال معارضه گوناگون بوده است، اما همیشه بوده است؛ شدتاً، ضعیفاً، متناسب با وضعیت ما در داخل بوده. هر جا احساس کردند و هر وقت احساس کردند می‌توانند حضور قوی‌تری پیدا کنند، ضربه‌ای را که می‌توانستند - به

خیال خود - وارد کردند. و انقلاب هم در طول این سی سال در مقابل این ضربات ایستاده است؛ نه فقط ضعیف نشده، بلکه روز به روز بحمداله کشور و نظام جمهوری اسلامی قوی تر هم شده. منتها یک نکته وجود دارد و او این است که هر چه ما در نظام جمهوری اسلامی، توانستیم ریشه‌ی خودمان را عمیق تر کنیم و بیشتر برویم و کارهایمان را پیچیده تر بکنیم، توطئه‌ی دشمن هم پیچیده تر شده است؛ این را باید توجه داشت. درست است که ما تجربه‌ی غلبه‌ی بر چالش‌های تحمیل شده را داریم - نه فقط در یک مورد و دو مورد؛ در تمام این سی سال، تجربه‌ی نظام جمهوری اسلامی، تجربه‌ی غلبه بر چالش‌ها و بر معارضه‌ها و دشمنی‌هاست - ولی بایستی توجه کرد که - همانطور که اشاره فرمودند - دشمن، «من نام لم ینم عنه»؛ بیدار است؛ خبرهایی که از مراکز حساس سیاسی و امنیتی دنیا به دست ما می‌رسد، نشان می‌دهد که دستگاه‌های عظیمی، گسترده‌ای، با بودجه‌های کلانی، به طور دائم متوجه به نظام جمهوری اسلامی هستند؛ با انگیزه‌هایی که دارند، که گفته شده است و معلوم است برای ما و شما. دارند کار می‌کنند؛ هر روز طرحی را به میدان می‌آورند و هر روز عرصه‌ی جدیدی را در مقابل جمهوری اسلامی می‌آریند. و این ادامه هم پیدا خواهد کرد، تا وقتی که مایوس بشوند؛ آن وقتی که نظام جمهوری اسلامی به نصاب‌های مشخصی در زمینه‌های سیاسی، در زمینه‌های اقتصادی، در زمینه‌های امنیتی، در زمینه‌های علمی، در زمینه‌های اخلاقی برسد. تا جمهوری اسلامی به این نصاب‌های معین نرسیده است، اینها ادامه پیدا خواهد کرد؛ به آنجا که رسیدیم، دشمن طبعاً مایوس خواهد شد و واقعیت را به طور کامل خواهد پذیرفت. به هر حال

امروز توطئه‌ی دشمن، توطئه‌ی پیچیده‌ای است. ما باید جوانب این توطئه را به روشنی بشناسیم و بشناسانیم؛ وظیفه‌ی ما این است. امروز جنگ نظامی با ما خیلی محتمل نیست - نمی‌گوئیم بکلی منتفی است، اما خیلی محتمل نیست - لکن جنگی که وجود دارد، از جنگ نظامی اگر

به هر حال امروز توطئه‌ی دشمن، توطئه‌ی پیچیده‌ای است. ما باید جوانب این توطئه را به روشنی بشناسیم و بشناسانیم؛ وظیفه‌ی ما این است.

شریفه‌ی «الذین یبلیغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی با... حسیباً»؛ معلوم می‌شود شرط بلاغ و ابلاغ و تبلیغ، همین عدم خشیت است که: «و لا یخشون احدا الا الله». می‌گوئی: آقا! اگر این کار را بکنم، ممکن است در دنیا سرم کلاه برود. خوب، «و کفی با... حسیباً»؛ محاسبه را به خدا واگذار کنید و بگذارید خدا برایتان محاسبه کند. اگر پروای قضاوت‌های مردم، داور‌های گوناگون مردم را به جای پروای از خدا گذاشتیم، مشکل درست خواهد شد؛ چون پروای از خدای متعال تقواست. اگر این را کنار گذاشتیم و ترس مردم جایگزین شد، آنوقت فرقانی هم که خدای متعال گفته، پیدا نخواهد شد؛ «ان تقوا الله... یجعل لکم فرقاناً»؛ این فرقان ناشی از تقواست؛ روشن شدن حقیقت برای انسان، دستاورد تقواست. و به نظر من این مسئله خیلی مهم است؛ مسئله‌ی خشیت از مال و جان و حرف مردم و آبرو و زمره‌ها و حرف‌ها و حدیث‌ها و تهمت‌ها و اینها، خیلی مهم است؛ اینقدر این مسئله مهم است که خدای متعال به پیغمبرش خطاب می‌کند و او را برحذر می‌دارد: «و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه اُمسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله بمبدیه و تخشی الناس و... احق ان تخشاه»؛ ملاحظه‌ی حرف مردم، ملاحظه‌ی این تهمتی که خواهند زد، ملاحظه‌ی چیزی را که خواهند کرد، نباید کرد؛ «و الله احق ان تخشاه». به نظر من یکی از چیزهایی که فتوحات گوناگون امام را ارزانی آن بزرگوار داشت، همین شجاعت او بود، که فتوحات علمی، فتوحات معنوی، فتوحات سیاسی، فتوحات اجتماعی، این مجذب شدن دل‌ها به آن بزرگوار را - که واقعاً چیز عجیبی بود - به وجود آورد. و شجاعت آن بزرگوار این بود که ملاحظه‌ی هیچ چیزی را نمی‌کرد. بالاخره اهل فتنه مایلند که خشیت خودشان را، خوف از خودشان را در دل نخبگان و خواص، به جای خشیت از خدا بنشانند؛ یعنی مایلند که از آنها ترسیده بشود؛ «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل». یعنی اینکه دائماً دارند به ما می‌گویند: آقا! «ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم»، جوابش همین است: «فقالوا حسبنا الله و نعم الوکیل». نتیجه‌اش هم این است: «فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء». نتیجه‌ی این احساس، این درک، این

التقاطی هم همین جور است، اسلام سرمایه‌داری هم همین جور است، اسلام سوسیالیستی هم همین جور است، اسلام‌هایی که با شکل‌ها و رنگ‌های مختلفی عرضه بشود و آن عناصر اصلی در او وجود نداشته باشد، همه‌اش مقابل اسلام ناب است؛ در واقع اسلام آمریکائی است. انسان مشاهده می‌کند در این معارضه‌هایی که با نظام در طول این سی سال انجام گرفته، این اسلام‌های گوناگون حضور داشته‌اند؛ هم اسلام التقاطی وجود داشته، هم اسلام سلطنتی وجود داشته، هم اسلام سوسیالیستی وجود داشته؛ انواع و اقسام این اسلام‌ها در مواجهه‌ی با نظام جمهوری اسلامی وجود داشته‌اند. خوب، در این نگاه به اسلام و درک و فهم از اسلام، فرد و جامعه با هم ملاحظه می‌شوند، معنویت و عدالت با هم ملاحظه می‌شوند، شریعت و عقلانیت با یکدیگر ملاحظه می‌شوند، عاطفه و قاطعیت در کنار هم دیده می‌شوند؛ اینها همه باید باشد. قاطعیت در جای خود، عواطف در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت - که آن هم خارج از شریعت البته نیست - در جای خود؛ همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند؛ انحراف از این منظومه‌ی مستحکم، موجب انحراف از نظام اسلامی خواهد بود.

نکته بعدی این است که ما نه فقط در عمل احتیاج به شجاعت داریم، در فهم هم احتیاج به شجاعت داریم. در فهم فقیهانه، احتیاج به شجاعت هست؛ اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد. درک روشن از کُبریات و صُغریات؛ گاهی انسان کُبریات را درست می‌فهمد، در صُغریات اشتباه می‌کند. این درک صحیح از مبانی دین و از موضوعات دینی و از موضوعات خارجی منطبق با آن مفاهیم کلی و عمومی - یعنی کُبریات و صُغریات - احتیاج دارد به اینکه ما شجاعت داشته باشیم، ترس نداشته باشیم؛ والا ترس از مالمان، ترس از جانمان، ترس از آبرویمان، انفعال در مقابل دشمن، ترس از جوّ ترس از فضا؛ اگر این حرف را بزنیم، علیه ما خواهند بود؛ اگر این حرف را بزنیم، فلان لکه را به ما خواهند چسباند؛ این ترس‌ها فهم انسان را هم مختل می‌کند. گاهی انسان به خاطر این ترس‌ها، به خاطر این ملاحظات، صورت مسئله را درست نمی‌فهمد؛ نمی‌تواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد. لذا «و لا یخشون احدا الا الله...» خیلی مهم است؛ در این آیه‌ی

خطرش بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ اگر احتیاط بیشتری نخواهد، کمتر نمی‌خواهد. در جنگ نظامی دشمن به سراغ سنگرهای مرزی ما می‌آید، مراکز مرزی ما را سعی می‌کند منهدم بکند تا بتواند در مرز نفوذ کند؛ در جنگ روانی و آنچه که امروز به او جنگ نرم گفته می‌شود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آنها را منهدم کند؛ به سراغ ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور؛ دشمن به سراغ اینها می‌آید که اینها را منهدم بکند و نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف تبدیل کند؛ فرصت‌های یک نظام را به تهدید تبدیل کند. این کارهایی است که دارند می‌کنند؛ در این کار تجربه هم دارند، تلاش هم زیاد دارند می‌کنند، ابزار فراوانی هم در اختیارشان هست. باید ابعاد دشمن و ابعاد دشمنی را بدانیم تا بتوانیم بر او فائق بیائیم. البته ما مدد الهی داریم، کمک غیبی داریم بدون شک؛ این را انسان دارد مشاهده می‌کند؛ لکن ما مادامی که هوشیارانه، آگاهانه در میدان نباشیم، تدبیر لازم را به کار نبریم، کمک الهی به سراغ ما نخواهد آمد.

دشمنان ما؛ دشمنان انقلاب، دشمنان نظام جمهوری اسلامی، چند خط را دارند دنبال می‌کنند که این در تبلیغاتشان و در کاری که انجام می‌دهند، واضح هم هست؛ اینها چیزهای پوشیده و پنهانی نیست؛ باید در ذهن خودمان اینها را جمع‌بندی کنیم:

یکی این است که نشانه‌های امید را مخدوش کنند؛ مورد خدشه قرار بدهند، که از جمله همین انتخابات بود. حضور هشتاد و پنج درصدی مردم، یک چیز امید بخشی است، یک چیز مهمی است؛ همانطور که عرض کردیم، سی سال بعد از یک انقلاب، مردم کشور بیایند به نظام برآمده‌ی این انقلاب یک چنین آراء وسیعی را تقدیم بکنند، این جز اعتماد به این نظام و دل بستن به این نظام، معنای دیگری ندارد؛ و این اتفاق افتاد. یا رئیس جمهوری را با این رأی بالا انتخاب بکنند، این یک چیز بی‌سابقه است. این اتفاق افتاد؛ این کار در کشور شد. این خیلی نقطه‌ی قوت مهمی است. سعی شد این نقطه‌ی قوت را تبدیل کنند به نقطه‌ی ضعف؛ این مایه‌ی امید را تبدیل کنند به مایه‌ی تردید، مایه‌ی یأس. این کار خصمانه‌ای است. در کشور، مایه‌های امید فراوان است؛ زیرساخت‌های کشور، امروز زیرساخت‌های بسیار مستحکم است؛

کارهای مهمی در طول این سال‌ها انجام گرفته و امروز کشور آماده‌ی یک حرکت جهش‌وار به جلوست. پیشرفت‌های علمی، امروز خیلی چشم‌نواز و چشم‌گیر است؛ به طوری که دیگران - دانشمندان کشورهای دیگر، آنهایی که انگیزه‌ی سیاسی ندارند - اعتراف می‌کنند؛ که یک نمونه‌اش را دیشب توی تلویزیون دیدید. در مورد همین سلول‌های بنیادی، اعتراف کردند که باور نمی‌کردند در ایران این حد پیشرفت وجود داشته باشد. می‌گوید: من پارسال هم در این کنفرانس علمی شرکت کردم، امسال هم شرکت کردم؛ امسال تا پارسال تفاوت زیادی به وجود آمده، پیشرفت زیادی شده؛ این یک نمونه‌اش است؛ ده‌ها نمونه از این قبیل داریم که اینها پیشرفت‌های علمی است؛ مایه‌های امید است. خود تجربه‌ی سی ساله - سی سال تجربه پشت سر ماست؛ در اختیار ماست - نسل جوان پر انرژی و تحصیل‌کرده‌ای در وسط میدان است؛ اینها همه مایه‌های امید و نقاط قوت است. نسل جوانی که هم تحصیل کرده است، هم اعتماد به نفس دارد، هم احساس می‌کند که میتواند کشور خودش را پیش ببرد. ما یک سند چشم‌انداز داریم که تا سال ۱۴۰۴، مشخص کرده که خط ما از لحاظ پیشرفت‌های کشوری و مادی کجاست؛ خیلی چیز مهمی است. معلوم کردیم که به کجا باید برسیم و از چه طریقی باید حرکت بکنیم. اینها عوامل امید است، اینها نقطه‌های قوت است. می‌خواهند اینها را به موجبات یأس تبدیل کنند؛ راجع به سند چشم‌انداز صحبت بشود، می‌گویند آقا به این سند توجهی نشده؛ راجع به پیشرفت‌های علمی بحث بشود، می‌گویند اینها خیلی اهمیتی ندارد؛ راجع به انتخابات بحث بشود، این شبهه‌ها و خدشه‌ها را پیش می‌آورند؛ راجع به جوان‌ها صحبت بشود، اشاره می‌کنند به تخلف چند تا جوان در یک طرفی! یعنی همه‌ی این نقاط مثبت، این قله‌های برجسته‌ای که هم‌ه‌اش امیدافزا هست، اینها را سعی می‌کنند در چشم‌ها کمرنگ کنند. متقابلاً نقاط ضعف کوچکی که حتماً وجود دارد، بزرگ کنند یا نقاط ضعف را - نمی‌گوئیم هم کوچک، نقاط ضعفی وجود دارد - بزرگ‌نمایی کنند؛ چند برابر آنچه که هست، این نقاط ضعف را نشان بدهند؛ سیاه‌نمایی کنند؛ تلقی‌های بدبینانه‌ی نسبت به نظام را گسترش بدهند. می‌بینید دیگر؛ به‌زور می‌خواهند این یأس را به جامعه القاء کنند. وقتی یأس وارد جامعه شد، جامعه از پویایی

خودمان باید محاسبه کنیم و باید اینها را در محاسبات خودمان بگنجانیم، که اگر اظهارنظری هم می‌خواهیم بکنیم، با توجه به اینها باشد؛ عمل و اقدامی می‌خواهیم بکنیم، با توجه به اینها باشد؛ ببینیم آیا داریم به دشمن کمک می‌کنیم یا نه. این به نظر من چیز مهمی است. نکته‌ی چهارم این است که جمهوری اسلامی - که از انقلاب اسلامی برخاسته است - یک واحدی است که داری دو بُعد است: اسلامی بودن و مردمی بودن؛ هم اسلامی است، هم مردمی است. و مردمی است، چون اسلامی است؛ چون اسلام دین جامعه است. دین مسئولیت همگانی است؛ اسلام دین تک تک افراد و اشخاص به حیث خودشان فقط نیست؛ آن هم هست، اما افراد به حیث اجتماعشان هم مورد خطاب اسلامند. اسلام یک دین مردمی است؛ یک دین مسئولیت عمومی است؛ بنابراین مردمی بودن از خود اسلامی بودن برمی‌آید. اسلامی هم هست؛ چون خدای متعال منت گذاشته است: «بَلِ اِنَّ يَمَنَ عَلَيكُمْ اَنْ هِدَاكُم لِلْاِيْمَانِ»؛ منت گذاشته بر ما، هدایت کرده ما را به این ایمان؛ پروردگار به مردم ما، به خود ما منت گذاشته، ما را به این دین هدایت کرده؛ لذا جمهور ما اسلام را می‌خواهند و این دین الهی را بحمداله خدای متعال به ما داده است. بنابراین «جمهوری اسلامی» است؛ یک منظومه است، یک مجموعه است، یا بگوئیم واحد دارای ابعاد است که این ابعاد باید با همدیگر مورد ملاحظه قرار بگیرد و با هم باشد؛ این درهم‌تنیدگی باید حفظ بشود. هر کدام از این جهات تضعیف بشود، کل و مجموعه تضعیف شده است.

مسئله‌ی ولایت هم پایبندی به همین مجموعه است؛ چه ولایت معصومین (علیهم السلام)، چه ولایت فقیه که دنباله‌ی ولایت معصومین و ادامه‌ی او هست. مسئله‌ی پایبندی به این مجموعه و رعایت حفظ این مجموعه در کشور و در نظام است، که زاویه‌ای پیدا نکند، مشکلی برایش به وجود نیاید، در او تنقیصی و تبعیضی حاصل نشود، با همین جامعیت حرکت کند و پیش برود. و این اسلام ناب هم که در فرمایش امام بود، ناظر به همین است؛ چون امام اسلام ناب فرمودند، در مقابل اسلام آمریکائی. اسلام آمریکائی فقط آن نیست که آمریکاپسند باشد؛ هر چیزی که خارج از این اسلام ناب است؛ اسلام سلطنتی هم همین جور است، اسلام

دشمن قرار می‌گیریم - در پازل، مجموعه‌ای را کنار هم می‌چینند، تا یک شکلی از تویش در بیاید - تا یکی از این اجزاء را ما تأمین نکنیم. خوب، این خیلی چیز بدی است؛ ما باید سعی کنیم که تأمین‌کننده‌ی اجزاء او نباشیم. مثل این جدول حروف متقاطع که وقتی کنار هم گذاشته می‌شود، یک کلمه‌ای از تویش در می‌آید. دشمن یک جدولی این جور درست کرده، برای اینکه یک حرفی از تویش در بیاورد؛ چند تا از این حروف را هم ما بگذاریم! این را باید مراقبت کرد؛ بحث سر این است؛ باید جدول دشمن را کامل نکنیم؛ پازل دشمن را کامل نکنیم؛ ببینیم دشمن چه کار دارد می‌کند و چه کار می‌خواهد بکند؛ اهداف و حضور واضح او را ببینیم.

امروز مؤثرترین سلاح بین المللی علیه دشمنان و مخالفین، سلاح تبلیغات است؛ سلاح ارتباطات رسانه‌ای است. امروز این قوی‌ترین سلاح است و از بمب اتم هم بدتر و خطرناک‌تر است. این سلاح دشمن را شما در بلوهای بعد از انتخابات ندیدید؟ دشمن با همین سلاح، لحظه به لحظه، قضایای ما را دنبال می‌کرد و به کسانی که اهل شیطنت بودند، رهنمود می‌داد. «و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلواکم»؛ دائم به اولیاء خودشان ایحاء می‌کردند. خوب، این حضور دشمن است دیگر؛ حضور دشمن را از این واضح‌تر و روشن‌تر می‌شود فرض کرد؟

باید بصیرت داشت. آنچه که انسان از نخبگان جامعه و جریانات سیاسی و گروه‌های سیاسی انتظار دارد، این است که با این حوادث، با این خطوط دشمن، با بصیرت مواجه بشوند؛ با بصیرت. اگر بصیرت وجود داشت و عزم مقابله وجود داشت، خیلی از رفتارهای ما ممکن است تغییر پیدا بکند؛ آنوقت وضعیت بهتر خواهد بود. بعضی از کارها از روی بی‌بصیرتی است.

این محورهای که عرض شد - این خطوط دشمن را - ما در عمل خودمان و در اظهارات

خواهد افتاد؛ افراد مبتکر، افراد نخبه، افراد جوان و پُر نشاط منزوی می‌شوند، کناره‌گیری می‌کنند، دست و دلشان به کار نمی‌رود، مشارکت‌ها کم می‌شود، پویائی جامعه از دست می‌رود.

این یکی از خطوط کاری دشمن است؛ مرتباً القای بن بست کردن. شما اگر ببینید این تبلیغات رادیوها را - حالا امروز رادیوها دیگر نیست. یک وقتی می‌گفتیم ده‌ها رادیو، امروز مسئله‌ی هزاره‌است؛ رادیو هست، تلویزیون هست، این وسائل اینترنتی هست - به طور دائم از مراکز مشخصی، مرتباً القای بن بست، القای بحران، القای سیاه بودن وضعیت

وقتی یأس وارد جامعه شد، جامعه از پویائی خواهد افتاد؛ افراد مبتکر، افراد نخبه، افراد جوان و پُر نشاط منزوی می‌شوند، کناره‌گیری می‌کنند، دست و دلشان به کار نمی‌رود، مشارکت‌ها کم می‌شود، پویائی جامعه از دست می‌رود. این یکی از خطوط کاری دشمن است؛ مرتباً القای بن بست کردن.

می‌شود؛ هر مقداری که بگیرد، هر مقداری که مستمع و شنونده پیدا بکند و باورپذیر باشد برای آنها؛ دارند در این زمینه کار می‌کنند. این یکی از خطوط کاری دشمن است.

یکی از خطوط کاری اصلی دشمن، همین مسئله‌ی تفرقه است که شما آقایان بر روی او بحق تکیه کردید، در گزارش هم بیان فرمودند، در بیانیه‌ی پایانی خبرگان هم به این مسئله‌ی اتحاد توجه شده؛ بسیار مسئله‌ی مهمی است. مسئله‌ی اتحاد ملت و کاری که برای ایجاد تفرقه دارد انجام می‌گیرد، بسیار مسئله‌ی مهمی است. ما نشانه‌های وحدت عمومی مردم را داریم می‌بینیم. شما نماز جمعه‌ها را در ماه رمضان دیدید، روز قدس را دیدید، نمازهای عید فطر را دیدید؛ چه عظمتی! انسان وقتی نگاه می‌کند - نه فقط در تهران، در مشهد، در اصفهان، در کرمان، در تبریز، در مناطق مختلف - منظره، منظره‌های بی‌نظیری است؛ اصلاً شاید در طول تاریخ اسلام، هرگز نماز عید فطر با این عظمت، با این و شکوه‌های عجیب - در نقاط مختلف یک کشور، نه فقط در یک شهر - دیده نشده! ما امروز اینها را داریم؛ اینها همه نشانه‌ی وحدت است؛ نشانه‌ی همدلی مردم است؛ نشانه‌ی این است که یک مرکز مشترکی وجود دارد که مردم علی‌رغم اختلافات جزئی و فرعی‌ای که با هم دارند، در گرایش و اتتماء به این اصل،

متفوق اند؛ دلشان متوجه این مرکز است؛ که این مرکز هم دین است، اصول اسلامی است، ارزش‌های والا است، دین خداست. این، خیلی چیز مهمی است. خوب، همه باید در مقابل این وحدت سر فرود بیاورند، وقتی این وحدت را می‌بینند. می‌بینید که متأسفانه بعکس، بعضی دم از تفرق می‌زنند، از روی جهالت، غفلت؛ واقعاً محمول بر غفلت است این چیزها، بیش از آنچه که بر چیزهای دیگری انسان بخواهد اینها را حمل کند. این، مسئله‌ی مهمی است. مسئله‌ی ایجاد وحدت؛ وحدت مذهبی، وحدت قومی، وحدت سلاطین سیاسی، اینها مهم است؛ باید سعی کرد. یکی از خطوط دشمن، ایجاد تفرقه است؛ هر چه بتوانند، در هر جا بتوانند، در هر سطحی که بتوانند؛ در سطوح مختلف؛ از مسئولین، غیرمسئولین، آحاد مردم، بین خود گروه‌های روحانی، بین خود گروه‌های دانشگاهی، بین خود جمع‌ها و جمعیت‌های واحدهای دیگر اجتماعی، و بین اینها با یکدیگر ایجاد اختلاف کنند، و بین مذاهب، نمونه‌های فراوانش را دارید مشاهده می‌کنید که در جامعه هست. این یک مسئله است که در جامعه هست. خط دشمن خط ایجاد تفرقه است. این هم یک مسئله است.

یکی از خطوط دشمن، ایجاد تفرقه است؛ هر چه بتوانند، در هر جا بتوانند، در هر سطحی که بتوانند؛ در سطوح مختلف؛

مسئله‌ی چهارم - این خط دیگری است که به نظر ما دشمن بر روی او هم دارد سرمایه‌گذاری می‌کند - منصرف کردن ذهن مردم از دشمنی دشمن است. ما هرگز منکر نیستیم که در نارسائی‌های گوناگون و مشکلات فراوانی که بر سر راه جامعه و افراد پیش می‌آید، تقصیرهای شخصی و تقصیرهای اجتماعی، از درون وجود دارد؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ کسی این را منکر نیست. «ما أصابک من حسنة فمن ... و ما أصابک من سيئة فمن نفسك»؛ اینکه معلوم است؛ دشمن هم اگر ضربه‌ای به ما زد و این ضربه کاری شد، این هم «من نفسک» است؛ در این شکی نیست. در جنگ احد هم که دشمن حمله کرد و ضربه زد، در حقیقت مسلمان‌ها از خودشان ضربه خوردند؛ در این که بحثی نیست؛ منتها نکته این است که اگر انسان بخواهد ضربه نخورد، باید نقش دشمن را ببیند. یکی از لوازم توجه و ملاحظه برای ضربه نخوردن،

دیدن دشمنی است که می‌خواهد به ما ضربه بزند؛ از این ما را نباید غافل کنند. خط اغفال بخصوص خواص و نخبگان از تأثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است. حالا طرق مختلفی البته برای این کار دارند. تا کسی بگوید دشمن، می‌گویند: آقا شما همه‌اش به گردن دشمن می‌اندازید! خوب، هست دشمن؛ هست دشمن؛ چرا نمی‌بینیم دشمن را؟ چرا نمی‌بینیم شرف عظیمی که دشمن پیدا می‌کند از آنچه که اینجا از اختلاف ما، از حوادث گوناگون، از بلوای بعد از انتخابات به وجود می‌آید؟ تشویق کنند کسانی را که عامل هستند. آنجا، رئیس یک کشور بزرگ از آدم‌ها اسم می‌آورد! خوب، این جز ایجاد دشمنی است؟ از معارضین نظام اسم می‌آورد و تمجید می‌کند از فلان کس که آقا از شجاعت او (!) ما تعجب کردیم. چرا؟ چون یک کلمه‌ای گفته که آنها خوششان آمده. اینها را باید دید؛ اینها را باید متوجه شد و نبایستی از دشمنی دشمن غفلت کرد.

یکی از لوازم توجه و ملاحظه برای ضربه نخوردن، دیدن دشمنی است که می‌خواهد به ما ضربه بزند؛ از این ما را نباید غافل کنند. خط اغفال بخصوص خواص و نخبگان از تأثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است.

البته دشمنی او خلاف انتظار نیست، غفلت ما خلاف انتظار است؛ غفلت ما خلاف انتظار است. دولت انگلیس که کارنامه‌ی دوپست ساله‌ی حضور آنها و ارتباط آنها با کشور ما، کارنامه‌ی سر تا پا سیاه است - واقعاً یک نقطه و یک جا نداریم که بشود نشان داد که دولت انگلیس به نفع ملت ایران یک قدم کوچکی برداشته باشد؛ هر چه بوده ضرر؛ هر چه بوده صدمه‌های بزرگ - اینها اعلان می‌کنند که ما طرفدار ملت ایرانیم؛ دولت آمریکا اعلام می‌کند که ما طرفدار مردم ایرانیم؛ یعنی: با نظام جمهوری اسلامی بدیم، اما مردم را دوست داریم؛ خوب، مردم جزو این نظامند؛ این نظام که منفک از مردم نیست. این طرفندهای دشمن است. اینها را باید شناخت، فهمید. او البته دشمنی‌اش را می‌کند؛ امر طبیعی است، اما اینکه ما نفهمیم دشمنی او را و از این معنا غفلت کنیم، این قابل قبول نیست. یک وقت می‌بینید ما در داخل جدول و پازل‌های